

ایران

- **صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی
- **مدیر مسئول:** محمد حسن روزی طلب
- **سردبیر:** حسام الدین برومند
- **معاون فنی:** محمدعلی اکبری
- **دبیران:** مصطفی عبوسی (سیاسی)
- مهدی مهرپور (اقتصادی)
- مصطفی وثوق کیا (فرهنگی)

- **زرین رستمی** وند(اجتماعی) • بنفشه غلامی (جهان)
- **لیدا فخری** (اندیشه) • **محمدرضا عزیزی** (گزارش)
- **زهرنا کشوری** (زیست‌بوم) • **فرناز قلعه‌دار** (حوادث)
- **مهدی کلهرزاد** (اجرای)
- **حجت حکیمی** (صفحه‌آرایی)
- **محسن جانی پور** (ویراستاری)
- **ابوالفضل نسایی** (عکس)

- **تلفن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰؛ شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴؛ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
- **پيامک:** ۳۰۰۰۴۵۱۳۳؛ روابط عمومی: **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
- **صندوق پستی:** ۵۳۳۸۸-۵۳۳۸۸ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰
- **چاپ:** چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌چم
- **سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:** دارنده گواهینامه اینزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
- **پذیرش سازمان آگهی‌ها:** ۱۸۷۲۰(۰۲۱)
- **انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲



ای نفس چون وظیفه روزی مقررت
آزاد باش تا نفسی روزگار هست
از پیروی و شکستگیت هیچ پاک نیست
چون دولت جوان خدانوگار هست

سعدی



سخن‌روز

امام علی(ع):
خالق نان خورهای خدایند.
خداوند روزهای آنها را ضمانت و خوراکشان را مقدر کرده است.

(نهج البلاغه: الخطبة ۹۱)

نگاره

حماسه ایثار



محمدعلی پدرا لسماء / نقاش و نگارگر

فضای مجازی

علیه تحریف یک حماسه

سید عطاءالله مهاجرانی، نویسنده در کنار انتشار عکسی از کتابش با عنوان «نقد تحریف مدرن امام خمینی: جنگ ایران و عراق» در توئیترش نوشت: «جنگ تحمیلی عراق و آمریکا و شوروی در واقع ناتو و ورشو و اکثر کشورهای عربی منطقه، علیه انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی، تمامیت سرزمینی و وحدت ملی ایران، با رهبری امام خمینی و ارتش گرامی‌شان را به حضور ملت ایران به حماسه مقاومت تبدیل شد. خواست‌اند این حماسه را تحریف کنند.»



داشتن یک‌سوم زنان زندانی جهان، مدال افتخار آمریکا
مهدی خانعلی زاده، نویسنده و مترجم در توئیترش با انتشار گزارشی از یک پایگاه امریکایی نوشت: «مدال‌های افتخار ایالات‌متحده در حوزه حقوق بشر: ۱. یک‌سوم زنان زندانی جهان را دارد. ۲. پلیس سالانه ۱۲۰۰ نفر را به قتل می‌رساند. ۳. فقط در جنگ‌های قرن جدیدش بیش از یک میلیون نفر کشته و آواره شده‌اند.»



غده سرطانی را از تمام دنیا اخراج می‌کنیم

دانیال معمار، روزنامه‌نگار با انتشار عکس‌های اخراج سفیر اسرائیل از محل همایش در سازمان ملل نوشت: «این تصویر اخراج سفیر رژیم صهیونیستی از صحن سازمان ملل در زمان سخنرانی رئیس‌جمهور کشورمان را به عنوان یک نماد فراموش نکنید. بزودی این غده‌های سرطانی را از تمام دنیا اخراج می‌کنیم.»



تعمیرات مکرر استادبوم فرسوده آزادی دیگر صرفه اقتصادی ندارد

رضا شکیبایی، روزنامه‌نگار در شبکه اجتماعی خود نوشت: «ورزشگاه‌های مدرنی در اهواز، مشهد، شیراز و اصفهان ساخته شده، در سطحی پایین‌تر در کرمان و تبریز و چند شهر دیگر استادبوم‌های خوبی ساخته شده است. عجیب است چرا تا امروز فکری به حال تهران نشده؟! کافی است بدانید فقط با هزینه‌ای که برای تعمیرات ورزشگاه فرسوده آزادی در سالیان اخیر شده، می‌توانستند یک ورزشگاه آبرومند مثل ورزشگاه فولاد آرنای ورزشگاه امام‌رضای مشهد در تهران بسازند. تا الان توجه وجود استادبوم آزادی مانع ساخت ورزشگاه جدید در تهران شده، اما باید قبول کرد تعمیرات مکرر استادبوم فرسوده آزادی دیگر صرفه اقتصادی ندارد و تهران نیازمند یک ورزشگاه مسقف، مدرن و آبرومند است.»



سرگشته چون کیوتوگم کرده‌اشیان

مهدی انتظاری، عکاس ضمن انتشار چند قاب از ماجرای که روایت کرده در اینستاگرامش نوشت: «شام غریبان حضرت داشتیم اینستا رو چک می‌کردم که یک چیزی جالب اومد برام: کیوتوگم که شام شهادت امام رضا (علیه‌السلام) نظر خیلی از عکاسا رو به خودش جلب کرده بود و گزارشی نبود که یک فریم از این کیوتوگم گنبد نداشته باشه... صبح روز سوم ماه ربیع‌الاول که مصادف می‌شد با سوم حضرت، برای عکاسی از مراسم تعویض پرچم رفته بودم که مجدد این کیوتوگم نظر رو جلب کرد، برام عجیب بود که هنوز روی گنبد نشسته... اما همزمان با لحظه‌ای که خادم‌ها پرچم مشکی رو پایین کشیدن کیوتوگم پرکشید و رفت... اینها گذشت... پرچم رو که می‌خواستن نصب کنن یک چیزی نگاهم و جلب کرد. یک تیکه پارچه سبزرنگ روی گنبد افتاده بود، الان که داشتم می‌نوشتم متوجه شدم پارچه سبزرنگ تقریباً روی همون محدوده‌ای که کیوتوگم نشسته بود، افتاده... من واقعاً دلیل اینها رو نمی‌فهمم. عقل ناقص من جوابگوی این ربط‌ها نیست و حتی نمی‌دونم بیان کردنش درست بود یا غلط... اما «خرم ششقی که باعث چندین هنر شود...»



یاد «محمدعلی کلی» بخیر

محمدرضا کردلو، فعال فرهنگی در توئیترش ضمن انتشار ویدیوی ادای احترام روزتالو به دختر معلول ایرانی نوشت: «سال‌ها پیش محمدعلی کلی میاد ایران. یکی از همراهانش می‌گفت وقتی تو یکی از شهرهای شمالی رفتم به مجموعه نگهداری کودکان معلول ذهنی، در حالی که مسئولین استانی و کشوری از داخل رفتن کراحت داشتن، کلی مهریانه بچه‌ها رو در آغوش می‌گرفت، با اینکه اونا وضعیت دلپذیری نداشتن. یاد اون بزرگمرد هم بخیر.»



یادداشت

موسیقی به مثابه رسانه (۲)



محسن نفر
آهنگساز،
مدرس موسیقی
و نوازنده

اگر رسانه‌های صوتی و تصویری (صداوسیما)، شرط دوام، بقا و تأثیرشان هنر است، هنر، شروط مزبورش، خودش است. به تعبیری دیگر اگر رسانه قائم به هنر است، هنر، قائم به ذات است، چرا؟! زیرا رسانه قائم به جذابیت است و آن فقط (برای رسانه مشرعو و معقول) در هنر است. پس رسانه، قائم به هنر است. حال آنکه چون جذابیت، ذاتی هنر است، هنر، قائم به خویش است و با این شرط (سرمایه عظیم)، بهترین، قوی‌ترین، مؤثرترین، سریع‌ترین و بدرسترس‌ترین رسانه است. با هنر، بدون ملزومات دست و پا گیر و در عین حال ضروری رادیو و تلویزیون، می‌توان رسانه بود و مؤثر و نافذ! پس چرا به آن بسنده نشد و رادیو و تلویزیون اختراع و باقی شد؟! زیرا سطح ادراک در هنر، از سطح آن در رسانه (رادیو و تلویزیون)، بالاتر است. برای ادراک هنر به سطحی بالاتر از گوش و شنیداری، گوش و چشم لازم است ولی کافی نیست! به چیزی برتر از آن احتیاج است! مخاطب هنر، معتاد به برتر از گوش و چشم است! در حالی که مخاطب رادیو و تلویزیون، مکتفی به گوش و چشم است! چرا؟! زیرا مخاطب رادیو و تلویزیون قصد و تصمیم نخست و افضلش (به طوری‌عام)، سرگرم شدن، مشغولیت و صرف وقت است، اما مخاطب هنر نیت و خواستش به ظهور رسیدن توقعات و نیازهایش است. تفاوت مخاطب هنر با هنرمند در رسیدن و رساندن است. هر دو، حد مشترکشان توقع و نیاز روحی و باطنی است، اما مخاطب می‌خواهد به این توقع (برای رفع نیازش) برسد و هنرمند آن را می‌رساند (رفع نیاز می‌کند)، اما مخاطب رسانه در وهله نخست، نیازش سرگرم شدن و صرف (اتلاف) وقت است و اتفاقاً توجه رسانه‌گردانان هم به همین نکته است که بتوانند هر چه بیشتر مخاطبان خود را سرگرم کنند. اگر چنین کنند، موفقیت

نقل قول

مرگ‌اندیشی، عبور از لحظات سخت را آسان می‌کند



شهاب حسینی
بازیگر

من همیشه به مرگ می‌اندیشم برای اینکه حقیقتی بزرگ‌تر از زندگی است؛ برای اینکه سایه مرگ همیشه سرتاسر زندگی را تحت سیطره خود دارد و برای اینکه فکر مرگ مهم‌ترین دغدغه‌ها، نگرانی‌ها، ترس‌ها و آرزوها است و همه چیز ما را تشکیل می‌دهد و همه ما در تلاش هستیم تا فرصت هست، به امیدها و آرزوهایمان برسیم. این جمله «تا فرصت هست» در واقع نشان می‌دهد که اگر زندگی واقعیت است، مرگ حقیقت است و گذر می‌کنیم.

چیزی قابل فراموش شدن نیست و اتفاقاً در اوج موفقیت‌ها و خوشی‌ها و در اوج غم‌ها، ناراحتی‌ها و شکست‌ها، فکر مرگ باعث می‌شود که گذران آن لحظات برای ما آسان‌تر شود. جمله معروف «این نیز بگذرد» به نوعی حاوی این مسأله است. مرگ، دروازه‌ای است که ما را به اصل خودمان بازمی‌گرداند و زندگی، فرصتی است که می‌توانیم در اختیار داشته باشیم که نوع عبورمان را از آن دروازه رقم بزنیم تا شاید گذری بهتر به آن چیزی داشته باشیم که خداوند برای ما رقم زده است. البته بنده یک تجربه عملی و کامل را در این خصوص گذراندم. سال ۹۳ دچار عارضه قلبی شدم و به لحظه‌ای رسیدم که در برابر مرگ تسلیم شدم و آنجا کشف بزرگی معقول و مقبول نیست، بلکه علت، عادت است. مخاطب، معتاد سحر رادیو و تلویزیون و هر رسانه شبیه آن (واتساپ، اینستاگرام، فضاهای مجازی و...) می‌شود و این جادو او را می‌رباید و علت آن در اختیار مخاطب به سرگرمی ۲-جذابیت برنامه به وسیله هنر است. هنر و جذابیت ذاتی‌اش، پیش‌مرگ رادیو و تلویزیون (و هر فضای مجازی دیگر) برای سرگرم شدن و سرگرم کردن می‌شود. فریب رسانه، به اعتیاد مخاطب با جذابیت حاصل از هنر منجر می‌شود!

بیشتری کسب می‌کنند و دوام و بقایشان تضمین می‌شود! از این رو برای جذاب کردن برنامه‌ها و سرگرم‌کننده‌تر کردن آنها، به هنر روی می‌آورند. هنر به دلیل جذابیت، برای سرگرم‌کننده‌تر کردن برنامه‌ها مورد اهمیت است، نه برای خودش! در حالی که توجه به هنر، برای مخاطبش، می‌باشد. ظاهر هنر، رسانه‌ای برای باطنش است و باطنش، مضمون و محتوایش است و محتوایش، رسانه‌ای است که هدف هنر است و آن، همان واقعی است که نیاز توقع مخاطب به آن مربوط می‌شود! چه بسا مخاطب هنر که به علت خشونتی و سرمستی‌اش از آن، مخاطب رسانه‌های غیر هنر نباشد و با رضایت و خرسندتی، تنها مخاطب آن باشد و پای آن بماند!

پس مخاطب با هنر، محصول تعامل و گفت‌وگوی با آن است. اصلاً هر مخاطبی محتاج چنین شرطی است. تا گفت‌وگو و تعامل میان دو چیز نباشد، مخاطبی صورت نمی‌دهد! این راز مخاطب با هنر و راز وفاداری به آن است. حتی مخاطب رسانه‌های دیگر هم به شکلی درگیر این مخاطب و تعامل با آنها است، ولی این تعامل به شکل امریت دارند و مخاطب نقش فرمانبر. مخاطب رادیو و تلویزیون منفعل است و مرتباً متأثر. هر چه آن دو رسانه می‌گویند، مخاطب می‌شنود! (انفعال). گوش می‌کند! علاقه‌مند می‌شود! تأثیر می‌گیرد و به آن صورت تربیت می‌شود و آن‌گونه عمل می‌کند. (انفعال). چرخه‌ای که فرمانبری و تأثر مخاطب، تنها مسیر و خط مشی آن است! از همین روی رسانه (رادیو و تلویزیون) می‌تواند دانشگاه عمومی باشد! دانشگاه و هر مدرسی، وظیفه تعلیم و آموزش و تربیت را به عهده دارد. روند ارتباط، روند سالا به پایین است! معلم می‌گوید و متعلم می‌شنود. معلم می‌آموزد و متعلم

تجسم

ارزشمندی ایده‌پردازی در دوره معاصر علت افزایش سرقت هنری



سعد فلاح‌فر
پژوهشگر هنر

در تاریخ ادبیات و مخصوصاً در حوزه شعر، نمونه‌هایی از سرقت ادبی نقل شده است. روایت‌هایی که گاه به طنز و مضحک شباهت دارند. از طرفی هم مواردی مثل موضوع «توارة» در اشعار شاعران به چشم می‌خورد. یعنی شباهت‌هایی که نادانسته بین دو شعر شاعر پیش آمده باشد یا در اثر مجالست و خواندن مدام اشعار شاعری، ناخودآگاه در شعر شاعر دیگری شکل گرفته باشد. گاهی

هم استفاده از بخشی از شعر معروف به عنوان یک صنعت شعری، «تضمین» شده است. شاید آنچه را به تدریج به دیوان شعرا اضافه شده بتوان فرایند معکوس سرقت ادبی محسوب کرد. سرقت ادبی ممکن است برای کسب منافع مالی، ایجاد موقعیت کاذب اجتماعی و هنری یا حتی زاینده نوعی اختلال اخلاقی و روانی انجام شود. سرقت‌های تاریخی ادبی عمدتاً مربوط به سرقت مضمون و بیت بوده و استفاده از عناصری مثل زبان و تکنیک و... چندان مصادق سرقت به شمار نیامده است. اما تاریخ این رخدادها در حوزه هنرهای تجسمی را باید متفاوت از قدمت سرقت ادبی مورد بررسی قرار داد. «سرقت هنری» با معنای امروزی آن، یک پدیده تقریباً معاصر است. اگر از تعهدات اخلاقی و حرفه‌ای صرف‌نظر کنیم، باید به دو چرایی عمده برای این ادعا اشاره کرد: اول اینکه آثار هنری در طول تاریخ، به دلیل نوع کاربری و جایگاه ارزش‌های اقتصادی و هنری. خصوصاً نسبت هنرمند با مخاطب و خریدار و پیمانکار. قربانی یا شکل موجود سرقت‌های هنری نداشته‌اند. مثلاً نسخه‌برداری از یک نقاشی دیواری کاخ سلطنتی دربار صفوی نمی‌توانست وسیله‌ای برای کسب منفعت مالی یا شهرت اجتماعی و... باشد. از طرفی تعریفی که از هنر می‌شد، دور از چرایی و چگونگی سرقت هنری بود. اغلب امروزه در کتب تاریخ هنر نقل می‌شوند، در روزگار خود متکی به مهارت‌های فنی بودند و براساس همین مهارت‌ها ارزش‌گذاری می‌شدند. «شاگردان» تا سال‌ها، پیرو همان شیوه‌ها و موضوعات «استادان» خود قلم می‌زدند و فارغ از شباهت در ایده و موضوع، براساس تسلط و مهارت فنی این اجرای جدید، مورد ارزشیابی و قضاوت هنری و اقتصادی قرار می‌گرفتند. استادان هم با استفاده از ظرایف و مهارت‌های شخصی، آثاری خلق می‌کردند که از عهده سارقان [بالقوه] هنری ساخته نبود. ارزش نسخه‌برداری از یک تابلوی نگارگری، ساخت یک جام قلمزنی و... در بازار بیش از آنکه متکی به ایده هنرمندانه اثر باشد، به اجرای هنرمندانه اثر سرنجیده می‌شد. گاهی حتی استاد یک مکتب هنری، اثر شاگردان خود را به نام خود امضا می‌کرد. «هنر معاصر» به شکل محسوس [و افراطی] از مهارت‌های اجرایی به سمت مهارت‌های ایده‌پردازی تغییر ماهیت داده است. بنابراین محدودیت مهارت فنی نمی‌تواند ضامن مصونیت اثر از سرقت باشد. مثلاً کپی صفحات رنگی آثار «مارک روتکو» کار دشواری نیست در حالی که ایده اولیه آن بسیار خلاقانه می‌نماید. با وجود تصویب قوانین سختگیرانه و محدودیت‌های اخلاقی و حرفه‌ای: سرقت هنری همچنان در انواع و مراتب نظری و عملی اتفاق می‌افتد. سرقت هنری با توسعه رسانه‌ها و بازارهای اقتصادی به یکی از معضلات جدی هنر معاصر تبدیل شده و به آثار تاریخی هم سرایت کرده است. گاهی هم با عدم درک درست از مرز مفاهیم مرتبط (مثل اقتباس هنری و...) و البته با سوءاستفاده از همپوشانی این مفاهیم تأویل پذیر، توجیه شده و از تیررس ارزیابی‌های اجتماعی، هنری و... و احکام قضایی دور مانده‌اند.

